



استاد ایرج نعیمائی عالی

قوانین صرف، نحوی و معنی و بدیع زبان عربی را ایرانی‌ها آفریدند!

در گفتگویی با استاد ایرج نعیمائی عالی

چیدمان: رابطه زبان و خط چگونه است؟ نقش و عملکرد خط در ارتباطات اجتماعی چه میزان است؟

در تعریف تمدن می‌توان گفت که زمانی که جامعه به خط و معماری دسترسی پیدا کرده، تمدن شروع شده است. به همین جهت در تاریخ تمدن ابتدا را زمانی می‌گیرند که دسترسی به خط پیدا شده است. طبیعی است که زبان نقش محوری در پیدایش خط داشته است. چه کسانی که معتقدند زبان از اول توفیقی بوده و از آسمان بر انسان نازل شده و چه کسانی که معتقد بر این هستند که بر اساس جغرافیا و دوران مختلف تکامل انسان‌ها زبان‌های مختلفی ایجاد شدند، با قطع نظر از این دعواها و اختلاف‌ها که بین اهل زبان است که کدامیک از این دو نظر درست است یا نه، ادعای خیلی‌ها بر این است که از زمان شروع کار انسان با کلمه، سعی کرد آنچه را که می‌گوید

ایرج نعیمائی عالی در سال ۱۳۳۸ در نوشهر به دنیا آمد. دارای درجه یک هنری در رشته خوشنویسی و موسیقی است. این استاد برجسته خوشنویسی ایران با تکیه بر مطالعات و پژوهش در زمینه موسیقی یکی از نظریه‌پردازان حال حاضر موسیقی کشور است. نعیمائی عالی عضو وابسته فرهنگستان هنر و مدرس دانشگاه‌های تهران و الزهرا تألیفاتی نیز در زمینه خوشنویسی و موسیقی به کارنامه هنری خود افزوده است که از آن جمله می‌توان به «ابن بواب»^[۱] خوشنویس بزرگ قرون ۴ و ۵ هجری و «احوال و آثار صفی‌الدین بزرگ قرن هفتم هجری» اشاره کرد. دوشنبه ۹ آذرماه ۱۳۹۴ در دانشگاه الزهراء بعد از یک روز کاری سخت پذیرای ما بود که شما را به خواندن این گفتگو دعوت می‌کنیم...

۱- ابوالحسن علالدین علی بن هلال مشهور به ابن بواب (درگذشت ۱۰۲۲ یا ۱۰۳۱ میلادی در بغداد) ملقب به «قبله‌الکتاب» از معروفترین خوشنویسان در اوائل سده پنجم هجری/یازدهم میلادی در دوره خلفای عباسی و آل بویه است. او در خطوط مختلف به جا مانده از این مقله تصرفاتی کرد و قواعدی تازه در خوشنویسی به وجود آورد.



و می‌بیند، خاطرات و تصورات، شادی‌ها و غم‌های خود را ثبت کند، به همین دلیل به خط روی آورد؛ البته خط‌های اولیه به نوعی تصویری بودند، انواع حروف تصویری از هیروگلیف^[۲] گرفته تا خط‌هایی که بعدها حالت آوانگاری داشتند چون خط میخی، چینی که الفبایی نیستند. به تدریج که بشر رشد بیشتری کرد و معماری به نحو اجتماعی شکل گرفت و ثبت خاطره‌ها و آرزوها شکل گرفت خط به وجود آمد اعم از خط‌های الفبایی، تصویرنگار یا... خطوط دیگر یعنی بشر یک سری علائم و نقوشی را اختراع کرد که به وسیله آن علائم توانسته خاطرات، آرزوها، شادی‌ها، جنگ‌ها و... را ثبت کند. به همین دلیل خط از ابتدا با زبان ارتباط تنگاتنگی داشته است. حال اگر زبان را نازل بدانیم قطعاً پیدایش خط به این جهت به زبان نزدیک‌تر است یعنی خط هم نازل است و نزول بر اساس الهاماتی که بشر توانسته از خلقت درک کند دلیل آن اینست که خط‌های الفبایی به عکس خط‌های تصویری مابه‌ازای خارجی ندارند و هیچ یک از آن‌ها برگرفته از طبیعت نیست. بلکه زائده ذهن خلاقه انسان بر اساس هندسه‌ای که آن را به هندسه روحانی تعبیر می‌کنند، به وجود آمدند. به همین دلیل می‌توان گفت خط نوعی هندسه روحانی است که براساس خیال انسانی، سلوک انسانی و ریاضت از طریق کشف و مکاشفه حاصل شده است. همانگونه که بعضی ادعایشان بر این است که همه علوم براساس ریاضت و گاه رؤیا و خواب کشف می‌شود و هیچ چیزی بدون ریاضت حاصل نمی‌شود.

در اساطیر هم همین را داریم؛ در اساطیر یونان الهه‌ای با عنوان خط نداریم ولی الهه‌ای داریم که این الهه همیشه لوح و قلم در دستش است و در مجسمه‌هایی که از یونان باستان به جای مانده است، این مجسمه که لوح و قلم در دست دارد، وجود دارد. در اساطیر مربوط به مصر لک‌لکی است که الهه نوشتن است و قلم و نوشتن را به انسان آموخته است. در اساطیر بودا هم الهه‌ای است که نوشتن و گفتن را به انسان آموخته است، در اساطیر مربوط به سومر داریم که ماهی‌ای از دریای سرخ برآمده که نیم تنه انسان و نیم تنه دیگر ماهی بوده که به انسان کتابت و لوح و قلم را آموخته است. در چین خط فراتر از موجودات دیگر است، فرازمینی است؛ اصلاً زمینی نیست هنوز هم اعتقادشان بر این است که خط یک موجود الهی است به همین دلیل خوشنویس مقدس است. الان در چین بیش از دویلیون خوشنویس دارند و رئیس خوشنویسان آن‌ها نقش مرجع تقلید را دارد و برای مردم چین تقدس دارد به دلیل اینکه خط موجود زمینی محسوب نمی‌شود و فرازمینی است.

در اساطیر ایران هم، فردوسی مباحث مربوط به حوزه و اساطیر ۲- خط هیروگلیف مصری را مصریان اولین بار جهت نوشتن مطالب خود ابداع کردند. هیروگلیف مصری یکی از قدیمی‌ترین روش‌های نوشتن است. برخی از این نوشته‌ها به ۳ هزار سال پیش از میلاد برمی‌گردد. خط هیروگلیف در مدتی بیش از ۳۰۰۰ سال زبان نوشتنی مصریها بوده است و کهنه‌کاران و صنعتگران آن را در دیوار آرامگاه‌ها، ستون‌ها، تندیس‌ها، مهرها و... به کار می‌بردند. این دیرینه که در حدود ۵ هزار سال پیش، از تصویرنگاری مشتق شد، نزدیک به ۵۰۰ علامت تصویری داشت. طرز نگارش آن به دو صورت عمودی و افقی بود که در آغاز هیروگلیف عمودی و سپس افقی پدید آمد.

را به خوبی بیان کرده است و وجه حماسی آن که خود داستانی مستقل و مهم است، وجه اسطوره‌ای آن هم به نظر من خیلی قابل توجه است و فردوسی از این جهت شاید کمتر دیده شده است. به نظر من فردوسی اهمیت ویژه‌ای در بحث‌های اسطوره‌ای دارد و قابل بررسی است چه به لحاظ باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و... بیان فردوسی در مورد خط فوق‌العاده است. بیان فردوسی این است که طهمورث وقتی دیوها را به بند آورد برای آزادی دیوها دو شرط قائل شد: ۱- آنکه خط را بیاموزند، ۲- معماری را؛ و هفت خط را نیز بیاموزند! شرط کرد که دیوان هفت خط را به آریایی‌ها و ایرانی‌هایی که به نوعی از بالکان مهاجرت کردند و وارد ایران شدند به طهمورث بیاموزند.

همانطور که اشاره کردم مبنای تمدن خط و معماری است، معنی آن اینست که: کسانی که قبل از آریایی‌ها در ایران بودند خط و معماری را می‌دانستند، یعنی ایران قبل از آریایی‌ها دارای تمدن بوده است. شما می‌دانید در تاریخ تمدن و تاریخ هنر وقتی بحث می‌کنند اتفاق بر این است که تمدن از بین‌النهرین شروع شده و گسترش پیدا کرده است و در این باب فرضیه‌ای وجود دارد که اقوام سومری، سامی، بابلی و دیگر اقوام ساکن در بین‌النهرین با مردمی که از شمال خلیج فارس مهاجرت کردند، در آمیخته‌اند و تمدن را از شمال خلیج فارس به همراه آوردند. اینها از شمال خلیج فارس آمدند و با خود خط و معماری را آوردند، این یک فرضیه بود و خیلی هم به آن توجه نمی‌شد. ولی کشفیاتی که اخیراً در جیرفت حاصل شد و ثابت کرد که آثار معماری و خطی که آنجا وجود دارد پیش از پنج الی هفت هزار سال قبل از میلاد است، یعنی حداقل تمدن را از نه هزار سال پیش داریم و حتی نمونه‌هایی از خط و معماری در جیرفت کشف شده است که گمان بر این می‌رود که سیزده هزار سال آثار تمدنی وجود داشته است. این تقریباً معادله تاریخ را بر هم زده و بایست تاریخ تمدن و هنر را از نو بنویسند به این دلیل که آثار کشف شده هم خط، هم معماری و هم هنرهای دیگر در آن هست و آن فرضیه را ثابت می‌کند که تمدن از ایران مرکزی شروع شده و آثاری که ما در بابل، آشور و اقوام دیگر داریم به نوعی برگرفته از آثاری است که الان در جیرفت کشف شده است و این تأثیر و تأثر را بر اساس آثار می‌توان بررسی و ادعا کرد.

براساس همان اسطوره‌هایی که فردوسی بیان کرد می‌توان بیشتر ادعا کنیم که در ایران مرکزی تمدن زودتر از جاهای دیگر جهان شکل گرفته و طبیعی است که خط مستقیماً با زبان گره خورده، برای اینکه خط همان ثبت زبان و بیان است. چون خود زبان هم به نوعی از مقوله مادی نیست، مفهومی مثل تاریخ، گذشته، آینده را نمی‌توان در قالب مسائل مادی تحلیل کرد، از این جنس نیست. از نوع شرح‌الاسمی است که شما یک لفظ را برای یک معنی به کار می‌برید و همان را ثبت می‌کنید و خوشنویسی می‌شود. به این دلیل خط و زبان تأثیر بسیار زیادی دارند اگرچه دانشمندان زبان‌شناسی برای زبان اهمیت زیادی قائلند و معتقدند نه فقط خط، بلکه حتی تفکر را هم زبان می‌آفریند و برای زبان اهمیت ویژه‌ای از این جهت قائلند.

چیدمان: عوامل مؤثر در پیدایش خطوط اسلامی در معماری
بعنوان بستر مناسب برای بسط و توسعه خط اسلامی و تنوع
آن مانند (اقلام سته) کدامند؟

بحث اینکه کارکرد خط در حوزه‌هایی به جز ثبت و نوشتن
مجرد؛ بحث دیگری است و به هر صورت معماری اصولاً برگرفته
از جغرافیا، زبان و تفکر شکل می‌گیرد اینگونه نیست که
انسان یک سرپناهی برای خود ایجاد کند. نمونه‌های اولیه‌ای که
از معماری وجود دارد همراه با تزئین است و نشانگر این است
که انسان از همان ابتدا به سمت هنر کشیده شده، حتی در
ضرورت‌های اولیه خودش! به همین دلیل معماری‌هایی که ما
در مناطق کویری داریم از جهت فرم و هنر و تزئینات فوق‌العاده
است، حتی معماری‌های فعلی مثلاً در حوزه فقط معماری‌هایی
که مربوط به خاک، گل و خشت است، فوق تصور زیباست و
اگر یکی از این مصادیق نبود شاید انسان باور نمی‌کرد که بشر
اینقدر توانایی داشته باشد که از موادی مثل خاک اینقدر متنوع
استفاده کند قطعاً معماری بشر به این سمت رفته که خواسته‌ها
و باورهای خودش را در نیاز روزمرگی و زندگی خودش اضافه کند
به همین دلیل همه معماری بشر قابل تحلیل است اصولاً این
نوع نگاه را من در حوزه حتی باستان‌شناسی بیشتر می‌پسندم که
انسان بتواند از یک جنس مکشوفه نوع زندگی، تفکر و باورهای
اجتماع را تحلیل کند و اصولاً علم جدید به این سمت رفته که
همه مباحث را در نسبت به تفکر و باور بررسی می‌کنند. همه
اجزای زندگی را به نوعی به هم ربط می‌دهند و اینگونه نیست که
هر چیزی مجرد از چیز دیگری شکل گرفته باشد. لذا خوشنویسی
در حوزه معماری به دلایل مختلف که یکی از آن‌ها زیبایی است
و ما نمونه‌هایی را از خوشنویسی داریم که صرفاً فرم و زیبایی
دارد و این زیبایی هم اگرچه براساس مبنایی حکمی، تفکری
و جامعه‌شناختی شکل گرفته یعنی فرض کنید که ما معماری
از دوره اسلامی داریم همه رنگ‌ها، رنگ‌های معنوی است از
خانواده‌های سبز، سفید، آبی، لاجورد و طلایی است عموماً
رنگ‌های قرمز و جسمی کمتر به کار گرفته می‌شود و ترکیبات هم
هندسه‌هایی است که این هندسه‌ها مجرد است. درست است
که ما می‌توانیم به دلایلی بگوییم که چون در مذهب تصویرگری
ممنوع بود انسان به چیزهای مجرد روی آورد ولی به گمان من
فراتر از این است و تجرید در اندیشه ما و در نهاد معماری، هنری،
خط و نگارگری ما مبتنی بر تحریم صورتگری نیست، مبتنی
بر تنزیه تفکر ما نسبت به توحید است. یعنی باورهای ذهنی
جامعه ما نسبت به حقیقت و وجود هست. برای اینکه ایرانیان
قبل از اینکه زرتشتی شوند مهرپرست بودند و آثاری که ما از
آن دوره داریم مبین این است که بشر به سمت تجرید نزدیک
شده، آثاری در دوره هخامنشی داریم که تحت تأثیر یونان و غرب
نیست کاملاً تجرید را در آن می‌بینیم با اینکه تصویرگری ممنوع
نبود بسیاری از تصویرگری جزو کار بود به طور کلی می‌شود ادعا
کرد که معماری ایران در قبل از اسلام همواره به فرم‌های تجریدی

و هندسه روحانی نزدیک شده است به دلیل آنکه تفکر حاکم
بر ایرانیان توحید و خداپرستی بوده است. بدیهی است تظاهر
معماری آن منطبق با این تفکر باشد. کارکرد خط با بهره‌گیری از
فرم‌های متنوع و زیبا و رنگ و ترکیب و اصول چیزهای دیگر مثل
گچ‌بری، بنایی و نمونه‌هایی از این قبیل همه نشانگر این است
که ما این تعامل را هم به لحاظ زیبایی، تفکر، نیاز اجتماعی،
باورها داشتیم چون بالاخره کسی که مسجد را می‌ساخته دلش
می‌خواسته که آن شعارها و باورها را در قالب کلام و کلمه در منظر
مؤمنین قرار دهد، لذا آیاتی که با عبادت و پرستش مرتبط بوده،
آورده شده است. اگر از این جهت بررسی کنیم یعنی نوشته‌هایی
که در محراب‌ها، کتیبه‌ها، مأذنه‌ها، گنبد‌ها، شبستان‌ها و...
هست را جداگانه بررسی کنیم به یک سری مفاهیم می‌رسیم
که معمولاً در محراب‌ها، مأذنه‌ها و... اشتراکاتی دارند که در اینها
خیلی نکته است و انگار بشر اعتقادات خودش را داشته ولی
در عین حال سعی کرده از قابلیت‌های فرمی و زیبایی خط هم
استفاده کند. چون ما خیلی از خطوط را در معماری داریم که
هیچوقت خوانده می‌شود و نیازی هم به خوانایی آن نیست و
صرفاً فرم‌ها آورده شده است. مثل کلماتی چون علی، محمد و الله
که به دلیل اعتقاداتی که داشته‌اند فرم‌های کاملاً هندسی به کار
گرفته‌اند و بدون توجه به خوانایی آن‌ها را ترکیب کرده‌اند و در
قالب‌های مختلف معماری آن‌ها را به کار برده‌اند.

چیدمان: عوامل مؤثر در ایجاد انواع خطوط ایرانی (تعلیق،
نستعلیق، شکسته نستعلیق) کدامند؟

قبل از اینکه به این سؤال پاسخ دهیم، باید توضیح دهم این
تصور که خطوط ما عربی است، این اساساً غلط است یعنی
چنین چیزی نداریم. اگر ریشه همه خطوط را به سامی برگردانیم
انواع خطوطی که زیرمجموعه خط سامی قرار می‌گیرد، نمونه‌ای
از خط عربی در صدر اسلام باقی می‌ماند که این نمونه را اصطلاحاً
به آن کوفی می‌گویند که برگرفته از خط نبطی است و خط نبطی
زیرمجموعه خط سامی است. شاید کلمه کوفی کلمه درستی
نباشد چون تأسیس کوفه جدید است و ایرانیان آن را ساخته‌اند
ولی چون در کوفه این خط رواج پیدا کرده به آن کوفی گفته شده
است. نمونه‌های اولیه‌ای که از خط عربی در صدر اسلام وجود
داشته و افراد کمی توانایی نوشتن و خواندن آن را داشتند و
نامه‌هایی که پیامبر اسلام به پادشاه ایران، رم و حبشه نوشته از
این نوع خط اولیه عربی است، این خط اصطلاحاً به آن خط کوفی
گفته می‌شود. این خط به تدریج گسترش می‌یابد یک بخش در
جغرافیای غرب شکل می‌گیرد چون در آن سو تمدن شمال آفریقا
را داریم که مصر محور آن است و تمدن اروپا را داریم که یونان و
رم محور آن هستند. -اسلام از سمت غرب از ابتدا در حوزه اروپا
تسلط پیدا نکرده بود بعدها توسط مسلمانان در آندلس شکل
گرفته- ولی در قسمت مغرب خیلی زود وارد حوزه مصر و شمال
آفریقا و حبشه شد و گسترده شد.





اثر استاد ایرج نعیمائی عالی

شش خط را اصطلاحاً خطوط سته^[۴] -ثلث^[۵]، نسخ^[۶]، توقیع^[۷]، رفاع^[۸]، ریحان^[۹] و محقق^[۱۰] گفته می‌شود. خطوط سته را ابن

۴- خطوط ششگانه یا اقلام سته که از آن‌ها به‌عنوان خطوط اصول هم نام برده می‌شود، شش خط اصلی در خوشنویسی اسلامی هستند که در تمامی کشورهای اسلامی از جمله ایران رواج داشته‌اند و هنوز هم اغلب آن‌ها مورد استفاده خوشنویسان هستند. هر یک از این خطوط یا قلم‌ها دارای قواعد و نظم معینی می‌باشند. ابداع این خطوط را به ابن مقله وزیر نسبت داده‌اند. ۵- خط ثلث یکی از شیوه‌های بسیار مهم در خوشنویسی اسلامی و یکی از خطوط ششگانه است و ابداع آن را به ابوعلی بن مقله بیضاوی شیرازی (معروف به ابن مقله) که در قرن سوم هجری می‌زیست نسبت می‌دهند. خط ثلث با ساختاری ایستا و موقر، بیشتر در تزئین کتاب‌ها و کتیبه‌ها به کار رفته است. تکامل تدریجی ثلث به‌عنوان خطی تزئینی توسط ابن مقله، ابن بواب و یاقوت مستعصمی شکل گرفت. ابن بواب زیبایی و ظرافت را با خط ثلث همراه کرد. خط ثلث در ایران برای نوشتن عنوان سوره‌های قرآن کریم، پشت جلدنویسی، سرلوحه‌ها، و بخصوص در کتیبه‌ها و کاشی‌کاری‌ها به کار رفته است و هنوز نیز رایج است.

۶- خط نسخ، خطی ابداع شده در اوایل قرن سوم هجری قمری توسط ابن مقله ابن موگلائی شیرازی که در ابتدا خطی هم پایه خط کوفی بود. نسخ یعنی نسخه برداری یا رونوشت کردن و کپی کردن خط نسخ در واقع اولین خطی بود که برای تکمیل کردن نواقص و اشکالات خط کوفی و اضافه کردن اعراب و حرکات و آواها اختراع شد. این خط از دو خط قطعی و سرپایانی اخذ شده بود. هرچند برخی معتقدند که خط نسخ پیش از ابن مقله نیز وجود داشته ولی آنچه مسلم است آنکه او این خط را به اوج و کمال رسانیده است.

۷- خط توقیع شیوه‌ای از خوشنویسی اسلامی است که در زمان خلافت مأمون خلیفه عباسی ابداع و در قرن پنجم هجری کامل شد. این خط اغلب در امضا به کار می‌رفته است و به همین دلیل به آن نام توقیع (به معنی امضا) دادند. مورد استفاده این خط، بیشتر در نوشته‌های مهم حکومتی و دینی بوده است. این خط از نظر خصوصیات ظاهری با خطوط ثلث و رفاع شباهت دارد. در خط توقیع، حروف درشت‌تر و دارای ضخامت بیشتر نسبت به رفاع هستند و قوس‌ها نیز کم‌انحناترند.

۸- خط رفاع از جمله خطوط ششگانه در خوشنویسی اسلامی است که اغلب برای مکاتبات خصوصی بر روی کاغذهایی در ابعاد کوچک و یا نگارش کتاب‌ها و جزوات عرفی و غیر مذهبی به غیر قرآن یا ادعیه رواج داشت.

۹- خط ریحان نام سبکی از خوشنویسی به خط عربی-فارسی است. خط ریحان مشتق از خط محقق و خطی است ظریف و کوچک اندام و تمام ویژگی‌های خط محقق را دارد ولی ظریف‌تر است و به همین جهت آن را به گل و برگ و ریحان تشبیه کرده‌اند. این خط برای سهولت در نگارش ابداع شده است و خواسته‌اند سبک و روش محقق را در خلاصه‌نویسی بکار برده باشند.

۱۰- خط محقق از شیوه‌های مهم خوشنویسی اسلامی و از جمله خطوط ششگانه است که ابداع یا سامان دادن آنها را به ابن مقله نسبت داده‌اند. برخی از خطاطان خط محقق را پدر خطوط

خط کوفی وقتی وارد حوزه آفریقا می‌شود در آنجا تنوع پیدا می‌کند و کامل و گسترده می‌شود و اصطلاحاً به آن "کوفی مغربی" گفته می‌شود. این کوفی مغربی به انواع و اشکال مختلفی رشد پیدا می‌کند ولی وارد حوزه ایران قدیم که می‌شود گستردگی این خط بسیار زیاد می‌شود یعنی از آن شکل اولیه‌اش بسیار فاصله می‌گیرد آنقدر گسترده می‌شود که اگر ما مجبور شویم خطوط کوفی مشرقی و مغربی را با هم جمع کنیم بیش از ۵۰ نوع خط کوفی می‌شود این ۵۰ نوع خط کوفی بیش از چهل نوع آن ایرانی است یعنی ایرانیان کوفی را هم گسترش دادند و هم تنوع بخشیدند. از این کوفی‌های وارد حوزه معماری شده‌اند مثل کوفی بنائنی و معقلی چون قابلیت معماری داشتند. در خط کوفی دور زیاد نیست و بیشتر سطح است به همین علت کارکرد آن در معماری نسبت به خطوط دیگر راحت‌تر بوده است.

نوع اولیه خط کوفی در میان اعراب رایج بوده ولی گستردگی، تزئین و زیبایی آن عمدتاً توسط ایرانیان و بعضاً توسط مصری‌ها و آفریقایی‌ها رشد پیدا کرده است. خط کوفی تا قرن سوم خیلی رواج پیدا کرد و بسیار هم زیبا نوشته شد، از قرن سوم به بعد یکی از وزرای دربار عباسی ابن مقله شیرازی^[۱۳] که وزیر سه خلیفه بوده یا به تعبیری خاندان ابن مقله در حوزه خوشنویسی برپایه خط کوفی شش خط دیگری را خلق کردند و هفت خط شد. این

۲- ابن مقله، ابوعلی محمد بن علی بن حسین (حسن) بن عبدالله شیرازی (۲۷۲-۳۲۸ قمری/۸۸۶-۹۴۰ میلادی)، ادیب، خوشنویس، مبتکر و مبدع خطوط مختلف و وزیر عباسیان. ابداع و تنظیم خطوط ششگانه و اصول دوازده‌گانه خوشنویسی را به او نسبت می‌دهند که تحول عظیمی در سیر نگارش حروف به سمت خوشنویسی هنرمندانه به شمار می‌رود و نقطه عطفی در خوشنویسی اسلامی است.



استاد ایرج نعیمائی عالی

مقله شیرازی و خاندانش اختراع کردند.

اشتباهاتی است که فکر می‌کنند این خطوط عربی است؛ حروف ما عربی است با تفاوت اینکه چهار حرف اضافه داریم و آن‌ها ندارند والا از جهت خط همه خطوطی که داریم ایرانی هستند به استثنای دو الی سه نوع خط، به هر صورت خطوط رسمی رایج در زبانی عربی، ایرانی هستند.

چیدمان: اهمیت خط در رابطه با قرآن؟ (خط عربی)، (خط فارسی)، و نقش بنیادین قرآن در پیدایش هنر خطاطی و خوشنویسی چیست؟

ما می‌توانیم ادعا کنیم که تکامل خوشنویسی بر پایه قرآن نگاری بوده است نه اینکه خوشنویسی رواج داشته و قرآن توانسته از این رواج استفاده کند. کسانی که نقطه عطف تحول در خط بودند کارشان کتابت قرآن بود یا قوت، ابن بواب، ابن مقله حتی آدم‌هایی که ظاهراً شهرت این کار را ندارند مثل صفی‌الدین ارموی^[۱۲] که به عنوان موسیقیدان برجسته در طول تاریخ شهرت داشته یکی از کاتبان قرآن است و در ابتدا شغل او کتابت قرآن بوده است و افرادی مثل یا قوت و سهروردی^[۱۳] شاگرد او هستند

۱۲- صفی‌الدین عبدالمؤمن بن ابی‌المفاخر یوسف بن فاخر ارموی (۶۱۳ق/۱۲۱۱م، ارومیه - ۶۹۳ق/۱۲۹۴م، بغداد) استاد بزرگ موسیقی، خوش‌نویس، ادیب و عروض‌دان، نامدار به اعجوبه هنر نماینده نخله روش نظام در موسیقی و پیشتاز مکتب منتظمیه (نشوری سیستماتیک) است.

۱۳- شیخ‌زاده احمدابن‌السهروردی یا به اختصار احمد سهروردی (۶۵۴-۷۴۱ هـ) ملقب به شیخ‌زاده، خوشنویس برجسته دوره ایلخانی و یکی از شش نفر هنرآموز و هنرآموز مکتب یا قوت مستعصمی یا اصحاب سته است. سهروردی خود در تاریخ سترگ هنر خوشنویسی ایران و جهان اسلام جایگاه ویژه داشته و به یا قوت ثانی شهره می‌باشد. در مورد محل ولادت این خوشنویس ارزنده اختلاف نظر وجود دارد، برخی زادگاه او را بغداد ذکر کرده‌اند، و شماری دیگر

بعد از مدتی یعنی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم ابن بواب که او نیز وزیر بود خط را قانونمند کرد و ملاک سنجش را برای آن آفرید، برای تجزیه، تحلیل، نقد و عیار سنجش خط نقطه و دایره را مبنا قرار داد. به همین دلیل پیدایش خطوطی که ما اصطلاحاً به آن عربی می‌گوییم همه ایرانی هستند، هم پیدایش و هم کمال آن به وسیله ابن مقله و ابن بواب صورت گرفته است. بعدها میرعلی تبریزی از روی خط تعلیق و نسخ خط نستعلیق را اختراع می‌کند و بعد دیگران خط شکسته نستعلیق را از روی نستعلیق اختراع می‌کنند. یعنی همه خطوطی که شما به عنوان خطوط عربی می‌شناسید مخترع آن‌ها ایرانی هستند و از اشتباهاتی است که در حوزه اندیشه هنر ما مغفول واقع شده و خیلی‌ها فکر می‌کنند این خطوط عربی هستند. ما نسخ به شیوه عثمانی، عربی و ایرانی داریم که آن شیوه عثمانی و عربی شیوه‌ای است که ابن مقله وضع کرده است و توسط یا قوت مستعصمی^[۱۱] کامل شده بعد علاءالدین از اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی نوع دیگری از نسخ را رواج می‌دهد که ایرانی‌ها بیشتر به آن رویکرد پیدا می‌کنند و بعدها به آن نسخ ایرانی می‌گویند. این از

(عربی) گفته‌اند. این خط از خطوط اصیل اسلامی می‌باشد. خط محقق نزدیکترین خط به کوفی ساده است. در این خط اشکال حروف یکدست، یکنواخت و درشت اندام است که با فواصل منظم و بدون تداخل حروف می‌باشد.

۱۱- جمال‌الدین ابوالدر یا قوت مستعصمی بغدادی، ملقب به قبله‌الکتاب، خطاط شهر درگذشته به سال ۶۹۸ هجری قمری) وی به سبب خط بدیع خود مخصوصاً به جهت نسخه‌های قرآنی که نوشته شهرت یافته است. یکی از نسخه‌ها در کتابخانه مصری نگهداری می‌شود که در سال ۶۹۰ هجری قمری از نوشتن آن فراغت یافته است.



و تربیت او در حوزه کتابت قرآن بیشتر از تربیتش در حوزه موسیقی است با اینکه شهرتش در جهان به موسیقی است. لذا اگر بخواهیم سیر تحول خطوط در تاریخ اسلام را بررسی کنیم مبتنی بر تحول کتابت قرآن خواهد بود و تمام کسانی که این تحول را ایجاد کردند عموماً کاتب قرآن بودند. خط نستعلیق و شکسته که اینها متأخرند یعنی از قرن هفتم به بعد به وجود آمدند که برگرفته از خطوط نسخ و تعلیق هستند و کارکرد قرآنی داشتند. در مجموع تحول خط بر پایه کتابت قرآن بوده و آدم‌هایی که توانسته‌اند در سیر تاریخی آن تحول ایجاد کنند عموماً کسانی هستند که کاتب قرآنند. دلیل آن هم شاید این بوده که به دلیل تقدس قرآن هنرمندان تلاششان این بود که تمام توان هنری خود را برای کتابت و تزئین قرآن به کار گیرند و به مقداری که می‌توانند از زیبایی بهره بگیرند به همین دلیل که قرآن را موجب تحول خوشنویسی در دوره اسلامی می‌دانیم.

به تبع در مسجد یا معابد که آثار خوشنویسی وجود دارند باز مبتنی بر آیات و احادیثی است که برگرفته از قرآن هست. آنچه که در تزئینات معماری به کار گرفته شده است و از زیبایی‌های مختلف خط و معماری است عموماً آیات قرآنی است.

چیدمان: هویت هنر اسلامی ایران در ارتباط با خط و خوشنویسی چگونه ظهور پیدا کرده است؟

اعتقاد من بر این است که اگر ایران را از اسلام خارج کنیم تخصیص اکثر لازم می‌آید. یعنی معتقدم که اکثر موضوعات دین اسلام در ایران یا به وسیله ایرانی‌ها شکل گرفته و تدوین شده است. این را شاید بعضی افراطی تلقی کنند ولی معتقدم حتی شکل‌گیری زبان عربی و قانونمندی آن به وسیله ایرانیان است. مهم‌ترین کتاب لغت در زبان عربی قاموس فیروزآبادی^[۱۴] است که کتاب مرجع لغت عربی است یا کسانی که به عنوان مرجع در صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع در زبان عربی به حرف آن‌ها استناد می‌شود و در زبان حجت هستند و عموماً ایرانی؛ یعنی بیش از ۷۰٪ نحوین ایرانی هستند مثل احمدی، خلیل نحوی، زاهدی، جرجانی. اگر اسامی نحوین در ابتدای دوره اسلامی که قوانین نحو را مکتوب کردند را مطالعه کنید و علم رجال را نگاه کنید، عموماً ایرانی هستند. لذا قواعد زبان عربی هم توسط ایرانی‌ها تدوین شده است و اینها مدیون ایرانی‌ها هستند. چه رسد به بقیه مسائل: چه در نجوم، ریاضیات، فلسفه، کلام، عرفان و... بخش‌هایی هم که ایرانی نیست باز هم اعراب نیستند و به بخش‌های حوزه غرب و شمال آفریقا و اسپانیا مربوط می‌شود. اینها یا ایرانی هستند یا آفریقایی؛ که ایرانی‌ها در تدوین موضوعات علمی و دینی نقش بیشتری داشتند. افرادی مثل ابوریحان بیرونی، بوعلی سینا هر کدام نقش بسیار مؤثری در تکامل حوزه تمدن اسلامی در زمینه شهرسهرورد.

۱۴- قاموس تألیف ابوطاهر مجدالدین محمد فیروزآبادی (۸۱۷ / ۸۱۶-۷۲۹ ق)، عالم لغوی و ادیب ایرانی. این واژه‌نامه با شصت هزار مدخل، بر اساس صحاح جوهری، ولی با انتقاد از آن نوشته و چهاربار (دو بار در سده یازده، یک‌بار در سده دوازده و برای بار چهارم با عنوان منتهی‌الآرب در سده سیزده) به فارسی برگردانده شده است.

علم و معرفت داشتند. ایرانی‌ها بزرگترین نقش را حتی در تدوین زبان عربی داشتند نه اینکه زبان و ادبیات نداشتند، داشتند ولی قوانین برای آن نداشتند، قوانین صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع و دستور زبان را ایرانی‌ها آفریدند. علتش هم این است که ایرانی‌ها از قبل صاحب تمدن بودند تمام قابلیت‌های تمدنی و علم گذشته خود را بر اساس تفکر توحیدی دوباره در اختیار قرار دادند و توانستند حوزه معرفت اسلامی را در همه بخش‌ها ساماندهی کنند. لذا اگر بخواهیم نقش ایرانی‌ها و آفریقایی‌ها و بقیه اقوام غیرعرب را در تمدن اسلامی حذف کنیم چیزی باقی نخواهد ماند. آنچه که باقی می‌ماند نوعی جاهلیت است که در اعراب است و درک تاریخی و هنری در آن‌ها وجود ندارد.

چیدمان: تعریف شما از زیبایی‌شناسی خط در معماری اسلامی ایران چیست؟

زیبایی‌شناسی خط را مبتنی بر اصولی می‌دانم که گذشتگان ما بر پایه تعریف در حوزه خط آورده‌اند. افرادی مثل باباشاه اصفهانی^[۱۵]، میرعماد^[۱۶]، سلطان علی مشهدی^[۱۷] و حتی قبل‌تر بزرگانی که در حوزه خوشنویسی بودند، قوانینی را در حوزه خوشنویسی برشمرند که این قوانین همان مبانی و زیبایی‌شناسی خط است و کلیت آن در دو قسمت شکل گرفته است: ۱- در مهارت و فن کار، ۲- حوزه زیبایی. معمولاً علمای گذشته اصولی را برشمرند که بعضی آن را دوازده، بعضی هشت، هفده، حتی تا سی اصول می‌دانند، این اصول را من عموماً در مباحث مبانی زیبایی‌شناسی خط قرار می‌دهم. بخشی از این اصول تدوین شده به مفهوم زیبایی‌شناسی‌ای که الان (۶۰ الی ۷۰ سال اخیر) مطرح شده، نیست. بعد از رنسانس زیبایی‌شناسی را بر استتیک و هنرهای زیبا قرار دارند و مصادیق آن نقاشی، طراحی، مجسمه، گرافیک، تئاتر، موسیقی، سینما و... قرار دادند و بقیه را به صنعت بردند و جزو هنر قرار ندادند.

دانشگاهی مثل هنرهای زیبا که در ایران تأسیس می‌شود برگرفته از همین اندیشه است. ما هیچ یک از هنرهای ایرانی را در آنجا نمی‌بینیم نه تنها خوشنویسی، نگارگری هم که همه به هنر بودن آن اعتقاد دارند اصلاً جایی ندارد و فقط نقاشی، طراحی، گرافیک، عکاسی، موسیقی، مجسمه، تئاتر و سینماست. چون هنر را به معنای زیبایی‌شناسی خاص خود بردند و تعریف کردند که بافت دراماتیک و خلاقیت در آن باشد، این تعریف سبب شد خیلی از

۱۵- باباشاه اصفهانی معروف به باباشاه عراقی، ملقب به رئیس الرؤسا معاصر شاه عباس صفوی و از معروفترین خوشنویسان سده دهم بوده و تا آن زمان کسی به درجه او نرسیده بوده است.

۱۶- میرعماد حسنی قزوینی (۱۵۵۴-۱۶۱۵ میلادی / ۹۶۱-۱۰۲۴ هج) خوشنویس پرآوازه و از سرآمدان هنر خوشنویسی ایرانی و بزرگترین خوشنویس در خط نستعلیق است. میرعماد خود را از سادات حسنی می‌دانست و از این رو رقم یا امضایش بیشتر «میرعماد الحسنی» بود.

۱۷- نظام‌الدین سلطانی معروف به سلطان علی مشهدی (۸۳۹-۹۲۶ هج / ۱۴۳۵-۱۵۲۰ م) ملقب به «سلطان الخطاطین» از خوشنویسان ایرانی و از معروفترین نستعلیق‌نویسان قرن نهم و دهم ایران است. هیچیک از نستعلیق‌نویسان قدیم در زمان خود به اندازه او صاحب شهرت نشده‌اند. تمام کتیبه‌های مصر، مدارس هرات را که از بناهای سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی است، سلطانی به خط نستعلیق اعلا جلی نوشته است. شیوه او در نستعلیق نویسی نزد خوشنویسان دربار گورکانیان هند بسیار مورد توجه بود.



اثر ایرج نعیمی عالی

و عده‌ای عکس آن؛ مرحوم نادر ابراهیمی می‌گفت کسی که کار سیاسی می‌کند هنرمند نیست و بعضی از نویسندگان را که در حوزه سیاسی می‌نوشتند مثل بزرگ علوی به عنوان نویسنده قبول نداشت. بعضی می‌گویند هنرمند اگر صرفاً برای هنر کار کند هنر نیست، هنر باید تعهدی به اجتماع داشته باشد. از جلال آل احمد می‌پرسند که تعریف شما از هنر چیست؟ می‌گوید که: "هر فعلی که انسان انجام می‌دهد، می‌تواند هنر باشد." هر نوع فعالیتی که به اراده انسان انجام می‌شود را هنر می‌داند، حتی بعضی‌ها می‌گویند هنر بیان مافی الضمیر انسان هست چه ارادی و چه غیرارادی! در این باب داستان‌های زیادی هم وجود دارد که بعضی از آن‌ها شبیه طنز هستند و نمایشگاه‌های عجیبی از هنر مدرن و پست مدرن شکل گرفته است.

به هر صورت اگر از این نگاه وارد حوزه خوشنویسی شویم به گمان من هنر مبنایی‌ای دارد خط، بافت، ریتم، تضاد و... در این مبنایی اگر خط و نقطه را ملاک قرار دهیم خوشنویسی خط و رسمی است که از همان ابتدا با یک کنترل و اراده کامل شکل می‌گیرد نه با مغفول بودن انسان. شما اگر با مداد خطی را می‌کشید خطی را می‌کشید که به هر سمتی رفت یک نقشی برای آن ایجاد می‌کنید یک درخت یا انسان، ولی در خوشنویسی این حق را ندارید و اگر خطی را می‌کشید باید براساس اراده ذهنی شما شکل گیرد و قوانین بر آن حاکم باشد، به‌زعم من خط هنری است که در اجزایش دقت و قوانینی وجود دارد. خط در اجزای جزئی آن نوعی کنترل بر آن هست و این تفاوت آن با هنرهای دیگر تجسمی است در هنرهای تجسمی آزاد هستید دست شما به هر سمتی حرکت

هنرها حذف شوند. به تدریج غربی‌ها در تعریف هنر خدشه ایجاد کردند و گفتند که این هنر می‌تواند چیزهای دیگری هم باشد، هنرهای مدرن و بعد هنرهای پست مدرن را به وجود آوردند. الان دیگر هیچ تعریفی ندارند و گاهی یک چیدمان را به آن هنر می‌گویند، حتی مفهوم خلاقیت را نیز دیگر به کار نمی‌برند. یک سری ضوابطی که برای هنر بودن یک کار قبلاً قبول داشتند الان آن را نیز قبول ندارند. هنرهای پست مدرن یعنی نفی هنرها و اندیشه‌های گذشته؛

اندیشه‌ای که در گذشته در ایران حاکم بود همان هنرهای دراماتیک بود بقیه چیزها را هنر نمی‌دانستند، مثلاً خوشنویسی را هنر نمی‌دانستند و می‌گفتند که تکرار است و هنر نیست و اصلاً قبول نداشتند. ته مانده این تفکر خشک که در آنجا زود تمام شد و عبور کرد و به عکس آن در اینجا هنوز هست و هنوز در حوزه آکادمیک و دانشگاهی ما افرادی هستند که اصرار دارند اینها هنر نیست و آنکه اگر تعریفی برای هنر داشته باشیم می‌توانیم بگوییم که چه چیزی هنر است و چه چیزی هنر نیست، ولی تعریفی نداریم و اصلاً اتفاقی نداریم و نمی‌توان تعریف کرد، چون هنر از مقوله جسم یا کم نیست از مقولاتی نیست که اثبات‌پذیر و ابطال‌پذیر باشد، نمی‌توان باطل بودن یا صحیح بودن آن را آزمایش کرد، به همین دلیل تعریفی که هست اصطلاحاً در منطق به آن تعریف شرح‌الاسمی می‌گویند، اتفاقی در تعریف وجود ندارد. عده‌ای از افراد هستند که اندیشه را در تعیین هنر بودن یک موضوع شرط قرار دادند، یک سری تعهدی را شرط می‌دانند، یک سری سیاست را برای تعیین هنر بودن شرط قرار می‌دهند





اثر ابرج نعیمائی عالی

یا اختراع یا هر چیزی که اسم آن بگذاریم. خط مابه ازای طبیعی ندارد و مجردترین هنرهاست؛ بعد از خط نگارگری هم سعی کرده خودش را مجرد کند. من تعبیر هندسه روحانی که قدما برای خط به کار برده اند را به کار می برم برای اینکه عموماً خلاقیت انسان براساس قوه خیال و هندسه روحانی است و از همه هنرها بی نیازتر است. خط را به این دلیل مجردترین نوع هنرهای تجسمی می دانم! و نزدیک ترین هنرها به مفاهیم متعالی است که به معقول نزدیک تر است. همنشین کلام خدا خط قرار گرفته و وحی خدا با خط نوشته می شود چون در آن تجرید هست و از جهت زیبایی شناسی می توان به خط تکیه کرد. ■

کند و این حرکت را کنترل می کنید ولی جزء خط آن که نرم یا زمخت باشد مهم نیست ولی در خط این حق را ندارید "ن" بر اساس حرکتی شکل می گیرد و در کمال آن هم تکرار نیست و شما در هیچ یک از خطوط میرزا غلامرضا یا میرعماد کلمه ای نمی بینید که به یک معنا تکرار شده باشد. قطعاً تمام حروف آن با هم تفاوت دارد و این از جهت زیبایی در حد معجزه است. درست است که بر اساس قواعد سه نقطه، دونقطه یا پنج نقطه که سنجیده می شود نوشته شده ولی تفاوت حرکتی دارد یعنی در آن خلاقیت بداهه به کار رفته و متفاوت است.

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می شنوم نامکرر است

حافظ

به همین دلیل خطهای چاپی مورد توجه هنرمندان نیستند و می گویند که تایپ و چاپ است. ولی به خط نگاه می کنند و ساعتها آن را تماشا می کنند چون حرکت های ارادی انسان در آن نقش بسته است.

وقتی نقاشی می کنیم یک انسان می کشیم با حالتها و تناسبات انسانی با کمی تغییرات. درخت، پرند و همه موجودات و همه چیزهایی که در طراحی و نقاشی به کار می بریم همه در طبیعت هست و به نوعی وام دار و جیره خوار طبیعت هستیم و از طبیعت تقلید می کنیم تمام نقاشی، مجسمه و... برگرفته از طبیعت است ولی خط تماماً وام دار طبیعت نیست همه آن از هندسه ای است که ذهن خلاق انسان آن را آفریده است حال یا براساس مکاشفه



خط نستعلیق اثر استاد میر عماد الحسنی سیفی قزوینی؛
منبع: کتاب میر عماد الحسنی سیفی قزوینی (قطعات منتخب استاد بزرگ خط نستعلیق)

